



روایتی از گشت و گذار در جغرافیایی که تلفیقی از سه واژه مردورنج و آب است

# یک روز در جزیره سرگردانی

پاییز که از راه می‌رسد صدای کویر نه در گوشم که در بندبند وجودم طنین‌انداز می‌شود و سراپا لبریز از شوق دیدارش می‌شوم. کویر این پهنه سخاوت خدا، جایی که می‌شود خدا را نزدیک‌تر از هر زمان و مکانی به خود یافت، جایی که از آسمانش ستاره می‌بارد و شن‌هایش با موسیقی باد می‌رقصند و سکوت و آرامشی جادویی در آن جاری می‌شود. دلم جادوی کویر می‌خواهد تا با نوازش شن‌هایش دمی آرام بگیرم و اندکی از آن آرامش و زلالی در روح و جانم بنشیند. کوله‌ها را می‌بندیم و راهی کاشان می‌شویم تا در بهشتی گمشده از توابع آران و بیدگل خود را پیدا کنیم.